

چارچوبی برای سنجش شاخص‌های عدالت فرهنگی در استان‌ها و مناطق ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۷

* ملوک سیدآبادی

** ابراهیم حاجیانی

*** افسانه زمانی مقدم

چکیده

برابری یا عدالت فرهنگی، یکی از حوزه‌های مهم و البته فراموش شده نابرابری‌های منطقه‌ای است. بر این اساس، این مقاله با هدف شناسایی، اعتباربخشی و وزن‌دهی به شاخص‌های عدالت فرهنگی در ایران نگارش شده است و در آن، ضمن اینکه تلاش شده تا مسئله عدالت فرهنگی با کمک نظریه‌های اجتماعی و سیاسی شرح داده شود، با مرور اسناد بالادستی و نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی که به این مسئله پرداخته‌اند، سعی نویسندگان بر آن است که مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای سنجش وضعیت عدالت فرهنگی در استان‌ها و مناطق ایران ارائه شود. روش پژوهش، تلفیقی از روش‌های اسنادی، دلفی و پرسش‌نامه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، عدالت، عدالت فرهنگی، نابرابری فرهنگی.

* دانشجوی دکتری مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

Ebrahim Hajiani ebhajiani@gmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه (نویسنده مسئول)

*** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیستم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۶ • شماره مسلسل ۷۸

مقدمه

چگونگی دستیابی به عدالت، جامع‌ترین پرسشی است که بشر در عصر حاضر با آن مواجه است (بشیریه، ۱۳۸۳) و سؤالی است که پیرامون آن حوزه‌های معرفتی گوناگون چون فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست و فلسفه حقوق تکوین یافته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت مسئله مشترک بسیاری از دانش‌های تجویزی و علمی در حوزه‌های مطالعات انسانی و اجتماعی، مسئله عدالت است. در واقع، این نشان می‌دهد که مفهوم عدالت، اهمیت زیادی در مطالعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد؛ به طوری که نقطه ثقل نظریه‌های اجتماعی و سیاسی تلقی می‌شود (کولر، ۲۰۰۱). عدل‌پذیری ضمن اینکه مقوله‌ای فرهنگی است، زمینه‌های سیاسی و اقتصادی تحقق عدالت اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در برداشتی کلی، عدالت اجتماعی، اصطلاحی است که به تحقق عدالت در اجتماع مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، هرگاه در اجتماع، هر چیزی در جای خود قرار گیرد و مقام‌ها، امکانات و توانمندی‌ها به گونه‌ای درست و منطقی توزیع شود، عدالت اجتماعی تحقق یافته است. با وجود اهمیت این موضوع، نبود شاخص‌های ارزیابی تحقق عدالت در جامعه، زمینه‌های پیگیری و اجرای عدالت اجتماعی را محدود می‌کند و نظام تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی کشور را در برابر پیامدهای عینی عملکردها، با نوعی سرگردانی و ناآگاهی رو به رو می‌کند.

عدالت اجتماعی و فرهنگی، محور مهمی است که در گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اگر نظام اجتماعی به گونه‌ای باشد که هر صاحب حقی به حقش برسد و روابط میان افراد و نهادها متعادل باشد و همه در برابر قانون مساوی باشند و توزیع امکانات و منابع کشور به صورت عادلانه باشد، رضایت مردم از نظام افزایش خواهد یافت. رضایت اجتماعی بر انواع مشارکت سیاسی و اجتماعی و اعلام حمایت‌ها اثر می‌گذارد. اهمیت عدالت فرهنگی تا آنجاست که پژوهش‌های روان‌شناسی نشان می‌دهد برخی ویژگی‌های روانی و جهانی انسان، تنها در موقعیت وفور و فراوانی ظهور می‌یابد. برای نمونه، درک زیبایی وقتی شکل می‌گیرد که در اجتماع وفور نعمت وجود داشته و شدت فقر کم باشد (بری^۱، ۲۰۰۱).

در شرایط جدید جهانی با نظر به مسئله فقر و نابرابری در سطح بین‌المللی، توجه به جنبه‌های فرهنگی عدالت در کنار جنبه‌های اقتصادی ضرورتی ویژه برای سیاست‌گذاری است (آرمن و زارع، ۱۳۹۰). چنین فضایی با قطبی شدن در سطوح فرهنگی نیز همراه است. در فضای جهانی شدن، شهرهای جهان سومی در دل شهرهای جهان اولی و برعکس، قابل مشاهده‌اند. این نابرابری منجر به ایجاد قطب‌های فضایی و اجتماعی در درون شهرها می‌شود که بستری برای بروز بی‌عدالتی در سطوح مختلف از جمله سطح فرهنگی است (عباسی، ۱۳۹۰). در چنین شرایطی، موضوع بی‌عدالتی یا نابرابری مطرح می‌شود. نابرابری‌هایی که در سطوح مختلف اجتماعی اقتصادی-سیاسی و فرهنگی وجود دارند، می‌توانند متأثر از جغرافیای فرهنگی و ژئوپولیتیک نیز باشند؛ به این معنا که مجموعه‌ای از انسان‌ها که در جغرافیای مشخصی (در وجوه مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) زندگی می‌کنند، به شکل نظام‌مند در موقعیت فرودست‌تری نسبت به سایر حوزه‌ها برخوردار باشند و مرکزگرایی و توزیع نابرابر امکانات در مناطق مختلف می‌تواند مسئله عدالت در وجوه مختلف آن را در مقیاس منطقه‌ای مطرح کند (دیویس^۱، ۱۹۹۹).

لذا برای پیشگیری از بروز چنین بحران‌هایی باید وجوه مختلف توسعه را در نظر داشت. توسعه، تابع اصل توازن و همگرایی در حیطه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناورانه است (عبیری، ۱۳۸۹). از منظر پژوهشی، هرچند شاخص‌های روشنی برای سنجش عدالت وجود ندارد، اما در پژوهش‌های انجام‌شده برای عدالت اجتماعی، شاخصه‌هایی چون شرایط برابر برای عموم شهروندان، عدالت در قانون‌گذاری، تساوی در برابر قانون و شایسته‌سالاری شناسایی شده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱). برخی از این شاخص‌ها عبارتند از ایجاد شرایط برابر برای عموم شهروندان، عدالت در قانون‌گذاری، انتخاب و انتصاب افراد لایق و شایسته برای موقعیت‌های حکومتی و ...

در این میان، عدالت فرهنگی به‌عنوان بخش اساسی عدالت مطرح است. چون فرهنگ امری اجتماعی است و در سایه مناسبات بین انسان‌ها شکل می‌گیرد، باید عدالت فرهنگی را در ذیل عدالت اجتماعی تعریف کرد (اندرسون، ۱۹۹۳؛ مبلغی، ۱۳۹۰). عدالت از مسائلی است که

به دلیل گستردگی و عمق مفهومی آن، نمی‌توان آن را تنها در چارچوب حوزه خاصی از علوم انسانی محدود و بر آن اساس معنا و تبیین کرد، بلکه حضور و تأثیر آن در تمامی ساحت‌های زندگی اجتماعی اعم از اقتصاد، فرهنگ، اجتماع و سیاست می‌توان ملاحظه کرد؛ تا جایی که می‌توان گفت عدالت فرهنگی زیربنای اصلاح تمام عرصه‌هاست (زیوری، ۱۳۸۶).

در دهه‌های بعد از ۱۹۷۰ عدالت فرهنگی بدل به یکی از عمده‌ترین محورهای مباحثات و مجادلاتی نظری در علوم انسانی و اجتماعی شد. اما در تعریف ویژه از عدالت فرهنگی ابهاماتی وجود دارد و نظریه‌پردازی را نمی‌توان یافت که مستقیماً در باب عدالت فرهنگی نظریه‌پردازی کرده باشد. بررسی سیر پژوهش‌ها در کشور و آنچه که در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی گزارش شده است، مؤلفه‌های کامل و دقیقی در مورد شاخص‌های عدالت فرهنگی تدوین نشده است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۸). اما در یک برداشت کلی، با توجه به اینکه فرهنگ تمامی ابعاد زندگی انسان را شامل می‌شود، عدالت فرهنگی را می‌توان توجه به نیازهای علمی، آموزشی، پژوهشی، هنری و اطلاعاتی طبقات و نواحی گوناگون جامعه و توزیع صحیح و منطقی توانمندی‌های موجود به تناسب این نیازها تعریف کرد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱).

مسئله اساسی اینجاست که بدون توجه به عدالت فرهنگی، درک دقیق و درستی از کلیت مفهوم عدالت حاصل نخواهد شد و در پی آن، تحقق عدالت در جامعه هم ممکن نخواهد بود. بنابراین، از یک سو، باید عدالت فرهنگی به‌عنوان سازه نظری مهمی در نظر گرفت و از سوی دیگر، باید عدالت فرهنگی را در سطوح سیاست‌گذاری وارد کرد. تحقق نیافتن عدالت فرهنگی، تحقق عدالت در معنای عام را به مخاطره می‌اندازد و شرایط زیست عادلانه را محقق نمی‌کند. به این ترتیب، دغدغه‌ها و سؤال‌های اساسی این مقاله عبارت است از اینکه شاخص‌های اصلی عدالت فرهنگی کدامند؟ و کدامیک از شاخص‌های عدالت فرهنگی نسبت به دیگر شاخص‌ها دارای اولویت‌اند؟

الف. پژوهش‌های پیشین

پژوهش که به‌طور مستقیم به شناسایی و برشمردن شاخص‌های عدالت فرهنگی با نظر به وضعیت ایران (تا حد اطلاع نویسندگان) پرداخته باشد، وجود ندارد. با این حال، تعدادی از

پژوهش‌های مرتبط با موضوع مرور خواهد شد. حیدریان (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی نحوه توزیع خدمات فرهنگی (کتابخانه، فرهنگسرا و کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان)، مشخص نمودن میزان سرانه خدمات فرهنگی محلات مختلف شهر زنجان و تعیین میزان دسترسی شهروندان ساکن در محلات آن به کاربری‌های فرهنگی، پرداخته است که در آن، از روش تحلیل شبکه در سیستم اطلاعات جغرافیایی^۱، برای یافتن میزان دسترسی محلات به خدمات فرهنگی و همچنین، شناسایی محدوده و میزان جمعیت تحت پوشش هر کاربری، استفاده شده است.

در مطالعه دیگری، تجاسب (۱۳۹۱) در پژوهشی میدانی با تأکید بر احساس عدالت، نشان داده است که احساس عدالت در بین دانش‌آموزان مدارس دولتی کمتر از دانش‌آموزان مدارس غیردولتی است و این تفاوت در کلیه ابعاد عدالت مشاهده شده است. احساس عدالت در بین دانش‌آموزان دختر کمتر از دانش‌آموزان پسر است و در کلیه ابعاد مصداق دارد. در بین مناطق آموزشی ۱، ۱۱ و ۱۸ تفاوت معناداری در بین احساس عدالت نمونه مشاهده نشده و تحصیلات والدین و سرمایه فرهنگی خانواده بر میزان احساس عدالت دانش‌آموزان تأثیر دارد؛ به این معنا که خانواده‌هایی که از والدین تحصیل کرده‌تری برخوردارند، فرزندان آنها کمتر احساس عدالت می‌کنند. همچنین، خانواده‌هایی که دارای سرمایه فرهنگی بالاتری هستند، فرزندان آنها نیز احساس عدالت کمتری دارند؛ یعنی احساس بی‌عدالتی بیشتری دارند و این موضوع در کلیه ابعاد عدالت مصداق دارد.

ابراهیم‌پور و دیگران (۱۳۹۴) به ابعاد چهارگانه‌ی عدالت اجتماعی ادراک‌شده شامل فردگرایی اقتصادی، نیاز، برابری و انصاف و رابطه آن با مشارکت شهروندان در توسعه‌یافتگی شهر تبریز پرداخته‌اند. در این پژوهش میدانی با جامعه آماری ۳۸۴ شهروند تبریزی مشخص شده که رابطه مستقیم بین ابعاد چهارگانه‌ی عدالت اجتماعی ادراک‌شده با میزان مشارکت شهروندان در توسعه‌یافتگی شهر وجود دارد.

در پژوهش دیگری که با موضوع مقاله حاضر نزدیک‌تر است، ساسان‌پور و دیگران (۱۳۹۴) با هدف تحلیل و سنجش میزان نابرابری فضایی در برخورداری از کاربری‌های خدماتی

در نواحی ۲۲ گانه شهر سنندج به این نتیجه رسیده‌اند که بین توزیع و میزان برخورداری نواحی از کاربری خدماتی، ارتباط منطقی و متعادلی وجود ندارد. به عبارت دیگر، ناسازواری توزیع فضایی خدمات را با نیازهای جمعیتی در سطح محدوده مورد مطالعه تأیید کرده‌اند. فاضل‌نیا و دیگران (۱۳۸۹) با هدف شناسایی و تحلیل فرایند توسعه مناطق روستایی در بعد فرهنگی، به بررسی ۵۳ روستای بخش مرکزی شهرستان رستم پرداختند. روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات و داده‌ها از روش کتابخانه‌ای-اسنادی و همچنین، مطالعات میدانی و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزارهای SPSS و Arc GIS و در تجزیه و تحلیل و آزمون فرضیات از «شاخص ناموزون موریس» استفاده شده است. نتایج کار نشان داده که بین سطح برخورداری روستاها از امکانات فرهنگی با شرایط جمعیتی، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، بین برنامه‌ریزی فرهنگی با شرایط اجتماعی و جغرافیایی هیچ رابطه معناداری یافت نشده است.

ملکی و شنبه‌پور (۱۳۹۴) با هدف تحلیل خدمات بهداشتی-درمانی استان خوزستان از دیدگاه عدالت اجتماعی، نشان داده‌اند از کل شهرستان‌های این استان، ۶ شهرستان توسعه‌یافته، ۸ شهرستان در حال توسعه، ۸ شهرستان کمتر توسعه‌یافته و دو شهرستان محروم هستند. با توجه به نتایج محاسبه ضریب تغییرات C.V بالاترین نابرابری در بین شهرستان‌ها به «باوی» با ضریب ۳/۱۱۸ و از نظر شاخص‌ها به داروسازان با ضریب ۳/۳۵۱ و کمترین اختلاف در بین شهرستان‌ها به اهواز با ضریب ۲/۱۹۴ و در بین شاخص‌ها به متوسط تعداد کارکنان خانه بهداشت با ضریب ۰/۲۷۴ اختصاص دارد.

موسوی و مدیری (۱۳۹۴) با مطالعه اسناد و مدارک و داده‌های سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در شاخص‌های مختلف نشان داده‌اند که شاخص‌های عدالت اقتصادی با مقدار ۰/۲۸۲ بیشترین نقش را در نابرابری‌های منطقه‌ای در بین استان‌های کشور دارند؛ چون در اغلب شاخص‌های مورد مطالعه، تفاوت‌هایی به لحاظ چگونگی توزیع ثروت و درآمد، گسترش فقر و سرانه درآمد خانوارها وجود دارد که منجر به تحقق نیافتن عدالت در جامعه می‌شود. همچنین، یافته‌های تحلیلی مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان می‌دهد مولفه‌های عدالت اقتصادی در مناطق مختلف کشور بسیار متفاوت است.

ولدییگی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ای به الگوی فضایی شهر سنندج بر مبنای جنبه‌های مختلف عدالت پرداخته است. در این تحقیق، مشخص شده است که الگوی توزیع کاربری‌های خدماتی شهری به نفع گروه‌های مرفه‌تر جامعه عمل کرده و بنابراین، با وجود بی‌تعادلی در توزیع فضایی شاخص‌ها در بین نواحی و همچنین، وجود همبستگی مستقیم و معنادار بین سطح اقتصادی-اجتماعی ساکنان نواحی با میزان برخورداری از کاربری‌های شهری و شاخص‌های کالبدی و نیز قرارگیری نواحی مرکزی شهری به عنوان قلب تپنده شهر، که مورد توجه و استفاده عموم شهروندان شهر است، در سطوح بسیار پایین توسعه کالبدی، عدالت اجتماعی (معیارهای عدالت اجتماعی) در ساختار فضایی شهر سنندج به چشم نمی‌خورد.

رضایی (۱۳۹۱) به جنبه‌های مختلف عدالت از جمله عدالت فرهنگی پرداخته است. نتایج به دست آمده از تحلیل محتوای کمی و کیفی سه برنامه توسعه (دوم، سوم و چهارم) نشان می‌دهد در توجه به حوزه‌های چهارگانه زندگی اجتماعی تعادلی وجود ندارد. به طور میانگین طی سه برنامه حدود ۶۰ درصد توجه به حوزه اقتصادی بوده است و تقریباً توجهی نسبت به حوزه سیاسی نشده است (حدود دو درصد). به حوزه اجتماعی نیز کم توجه شده است (حدود ۱۵ درصد). توجه به حوزه فرهنگی حدود ۲۴ درصد است.

بناوندی (۱۳۹۱) در پژوهش خود در باب احساس عدالت در جنبه‌های مختلف نشان داده است که بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی جوانان و نگرش به عدالت اجتماعی در جامعه رابطه معناداری وجود دارد. بین نگرش جوانان به میزان وجود عدالت اجتماعی در جامعه و میزان وجود عدالت رویه‌ای، رابطه معناداری وجود دارد. این رابطه، مستقیم و قوی است؛ به طوری که با کاهش یکی، دیگری به میزان زیادی کاهش می‌یابد و بالعکس.

سیدآبادی (۱۳۸۴) در پژوهشی بر روی الگوهای تخصیص بودجه فرهنگی در دوران سازندگی و اصلاحات، عدالت فرهنگی را از منظر اقتصاد فرهنگ بررسی کرده است. در این پژوهش، مشخص شده است که بین حوزه‌ها و دست‌اندرکاران فرهنگی کشور جز در تولیدات صدا و سیما که در دولت سازندگی رشد داشته، در سایر موارد در دولت اصلاحات بودجه فرهنگی رشد و تخصیص بهتری داشته است.

همان‌طور که در مرور پژوهش‌های پیشین مشاهده شد، عدالت فرهنگی به‌عنوان سازه یا مفهومی مستقل در ادبیات موجود مورد توجه نبوده است. هرچند به برخی شاخص‌های فرهنگی ذیل عدالت اجتماعی - سیاسی اشاراتی شده است، اما خود فرهنگ به‌عنوان حوزه‌ای دارای استقلال نسبی از دیگر حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، چندان که باید و شاید مورد توجه نبوده است؛ در حالی که از منظر نظریه‌های کارکردگرایی و همچنین، رویکردهای متأخر در زمینه مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی فرهنگی، فرهنگ به‌عنوان حوزه‌ای دارای استقلال نسبی از دیگر حوزه‌ها دارای منطبق خاص خود است. اگر حوزه فرهنگ را دارای این استقلال نسبی بدانیم، تفکیک عدالت فرهنگی از عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یکی از ضرورت‌های نظری و روشی در پرداختن به مقوله عدالت خواهد بود. چنین تفکیکی در پژوهش‌های صورت‌گرفته دیده نمی‌شود و این خلأیی اساسی در پژوهش‌های حوزه عدالت محسوب می‌شود. بنابراین، پژوهش حاضر، بر مقوله عدالت فرهنگی تأکید دارد تا اولاً، با خوانش رویکردهای اجتماعی بر مبنای عدالت فرهنگی، خلأ نظری در این زمینه را تا حدودی جبران کند و ثانیاً، با استخراج شاخص‌های اصلی عدالت فرهنگی و اعتباریابی آن‌ها با نظر کارشناسان، به این حوزه استقلال نظری بدهد.

در هر حال، در پژوهش‌های قبلی هیچ تلاشی برای مسئله‌کردن عدالت فرهنگی نداشته‌اند و شاخص‌های مشخصی نیز برای این حوزه ارائه نکرده‌اند.

ب. مبانی نظری

عدالت در ادیان مختلف توحیدی یکی از عمده‌ترین محورهای گفتارها و دستورالعمل‌هاست. تأکید بر وجوه مختلف عدالت در اسلام، این مفهوم را بدل به یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در گفتمان این دین کرده است. عدالت الهی، عدالت در حکمرانی، عدالت در مدینه، عدالت در خانواده، عدالت در قبال اقلیت‌ها، برابری همه انسان‌ها و... همواره یکی از پرتکرارترین واژگان در ادبیات اسلامی بوده است. از قرآن کریم به‌عنوان بنیادی‌ترین متن اسلام گرفته تا نهج‌البلاغه به‌عنوان نمونه الگوی حکمرانی، عدالت، محوری‌ترین مبحث است. در عین حال، اندیشمندان اسلامی از جمله امام خمینی «ره»، شهید مطهری، سید جمال‌الدین اسدآبادی، علامه طباطبایی

و... همواره عدالت را به‌عنوان رکنی اساسی در اندیشهٔ اسلامی مورد نظر داشته‌اند (میرزاده، ۱۳۸۹؛ رحمانی و حاتمی، ۱۳۹۲). به این ترتیب، نگاه به عدالت در گفتارهای دینی و به‌ویژه اسلام، نگاهی محوری است. از سوی دیگر، مجموعهٔ بزرگی از نظریه‌های اجتماعی پیرامون عدالت وجود دارند، که باید از منظر عدالت فرهنگی قرائت شوند. در ادامه تلاش خواهیم کرد برخی از مهم‌ترین رویکردهای نظری را بر محور عدالت فرهنگی مرور کنیم تا بتوان از دل آن‌ها، اصلی‌ترین شاخص‌های عدالت فرهنگی را شناسایی کرد.

چگونگی خوانش ساختارگرایان از عدالت فرهنگی را می‌توان در استعاره زیربنا و روبنا فهم کرد؛ به این معنا که زیربنای اقتصادی تعیین‌کننده روبنای فرهنگی است و الگوی عدالت فرهنگی در گرو زیربنای اقتصادی است. به این ترتیب، عدالت فرهنگی در ساختارگرایی به معنای اولویت ساختارهای کلان (خاصه ساختارهای اقتصادی) بر سایر حوزه‌هاست. در چارچوب این مکتب، نمی‌توان فرهنگ را به‌عنوان جزیره‌ای جدا از سایر حوزه‌ها مطالعه کرد. در برخی از رویکردهایی که ذیل این مکتب قرار می‌گیرند، فرهنگ نسبت به ساختارهای اقتصادی، امری روبنایی است. خلاصه کلام این رویکرد این است که سازوکار فرهنگی معلول سازوکارهای ساختاری است، که این ساختار در وهلهٔ نهایی از جانب اقتصاد سیاسی تحمیل می‌شود. بنابراین، خوانش این رویکرد بر مبنای عدالت فرهنگی از افق اقتصاد سیاسی و برابری اقتصادی قابل طرح است (اسول، ۲۰۰۶، مارکس، ۱۳۹۲، آلتوسر، ۱۳۸۸).

آدورنو و هورکهایمر ذیل مفهوم صنعت فرهنگ، بر وجه کمی و تمرکز کمی بر فرهنگ می‌تازند. از نظر این متفکران، تولید انبوه کالاهای فرهنگی بی‌مایه و مبتذل بر محور توزیع برابر و بدون توجه به محتوای فرهنگی خلاقانه و زیبایی‌شناسانه و فاخر، تنها در خدمت ویران‌سازی بنیان آگاهی یا با اصطلاح خودشان «خرفت‌سازی» توده‌ها صورت می‌گیرد. عدالت فرهنگی برای این متفکران یعنی هنر و فرهنگ در خدمت آگاهی انتقادی، خلاق و مبتنی بر بعد زیبایی‌شناسی. این اندیشه - که مارکوزه در کتاب «انسان تک‌ساحتی» - نیز در آن شریک است، معتقد است تمرکز بر شکل اثر هنری و کالای فرهنگی، مانند خط تولید کالاهای بی‌مایه است که تنها انسان را در درون مصرف‌گرایی و لاقیدی و سرخوشی پوچ اسیر می‌کند و مانع مشارکت فعال انسان‌ها در سرنوشت خودشان خواهد بود. آن‌ها معتقدند گفتمان جدیدی که

ذیل دولت مدرن مبتنی بر پیشرفت ایجاد شده است، تنها در وجه کمیت و مبتنی بر منطق تولید سرمایه از یک سو، و مشروعیت‌بخشی به نظام‌های نابرابر از سوی دیگر، دست به تولید و توزیع کالاهای فرهنگی می‌زند.

این فهم رایج از عدالت فرهنگی (که به نظر می‌رسد فضای رایج فرهنگی را نیز در بر گرفته) تنها بر مفاهیمی چون دسترسی، مصرف، توزیع و تولید تمرکز دارد و چندان به محتوی تولیدشده نظر نمی‌کند (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۰؛ بنیامین، ۱۳۷۷). خلاصه کلام مکتب فرانکفورت در مورد عدالت فرهنگی این است که نظر نکردن به محتوای تولیدی و تولید انبوه فرهنگ عوامانه و بی‌مایه و مبتذل، انسان‌ها را تبدیل به موجوداتی تک‌افتاده و منزوی می‌کند که ذیل جهان مصرف‌زده، نه درک زیبایی‌شناختی‌ای پیدا می‌کنند و نه در تعیین سرنوشت خود در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاضر به مشارکت هستند. بت‌وارگی، شیء‌گشتگی و صنعتی‌شدن فرهنگ، محوری‌ترین مبحث در اندیشه مکتب فرانکفورت است (مارکوزه، ۱۳۹۴؛ باتامور، ۱۳۷۵).

سنت قابل ذکر دیگر برای فهم عدالت فرهنگی، تفکر فمینیسم است. در مجموع، فصل مشترک رویکردهای فمینیستی، مسئله برابری و نقادی نظام مردسالارانه است. چگونگی رسیدن به این مهم در مسئله عدالت فرهنگی، استراتژی‌های متفاوتی را دربردارد. رویکرد تفاوت که به «سنت پسامدرن» معروف است، در پی تثبیت پذیرش تفاوت‌های جنسیتی است. سنت لیبرال بر مسئله برابری حقوقی و سنت تفکر چپ مارکسیستی بر مبارزه با نظام سرمایه‌داری تأکید دارد. عدالت فرهنگی در هر کدام از سنت‌ها، فصل مشترکی به‌نام مسئله کردن زن در جهان امروز دارد. برای فمینیسم چپ، عدالت فرهنگی یعنی پرهیز از کالایی‌سازی زن؛ برای فمینیسم لیبرال، یعنی به رسمیت شناختن حق متفاوت‌بودن برای زنان؛ و برای فمینیسم لیبرال، یعنی نظام فرهنگی مبتنی بر دسترسی برابر (دوبوار، ۱۳۸۵؛ میشل، ۱۳۸۳).

سنت با اهمیت دیگری که در زمینه عدالت فرهنگی قابل ذکر است، تفکر لیبرالیستی است که مشتق از کارکردگرایی است. این رویکرد بر محور آزادی، عدالت را تعریف می‌کند و معتقد است عدالت فرهنگی ذیل آزادی فرهنگی موضوعیت دارد. متفکران بزرگ این

مکتب که متأثر از پراگماتیسم آمریکایی‌اند، بر آزادی‌های اساسی و حقوق سیاسی و اجتماعی تمرکز دارند (هایک، ۱۳۸۱؛ ملاعباسی، ۱۳۹۴). در مجموع، سنت‌های فکری ساختارگرایی، کارکردگرایی، فمینیسم و مکتب فرانکفورت به‌عنوان شاخص‌ترین رویکردها در نظریه فرهنگی معاصر مورد بررسی قرار گرفتند. این رویکردها هرچند به‌طور مستقیم مفهومی مانند عدالت فرهنگی را مورد بررسی قرار نداده‌اند، اما به مسئله فرهنگی و نابرابری‌های فرهنگی همواره نظر داشته‌اند. به این ترتیب، این رویکردها این امکان را دارند که از منظر عدالت فرهنگی مورد خوانش قرار گیرند و اصلی‌ترین شاخص‌های آن‌ها در این زمینه استخراج شود. در این مورد، شاخص‌ها در دو سطح قابل تفکیک‌اند: عینی-ذهنی و خرد-کلان. هرچند رویکردهای مورد بررسی، هر کدام از افقی به مسئله فرهنگ نظر دارند، در بسیاری از موارد نیز دارای همپوشانی‌هایی هستند.

این همپوشانی‌ها از یک سو، و نقاط تأکید از سوی دیگر، این امکان را فراهم کرد که مجموعه‌ای از مفاهیم و شاخص‌ها از دل این رویکردها استخراج شود؛ تا در مراحل بعدی بتوان این شاخص‌ها را با روش‌های مختلف اعتباریابی کرد. علاوه بر نظریه‌های پیش‌گفته شده برای تدوین شاخص‌های بومی عدالت فرهنگی، محققان به مرور وسیع ادبیات دینی، جامعه‌شناختی و نیز اسناد بالادستی کشور (قانون اساسی، قوانین برنامه‌های توسعه، سند چشم‌انداز و...) پرداخته‌اند، تا به چارچوبی ویژه برای عدالت فرهنگی در ایران نزدیک شوند.

ج. روش‌شناسی

روش این پژوهش، تلفیقی از روش‌های کمی و کیفی است؛ به این معنا که در وهله اول با کمک نظریه‌ها و رویکردها مختلف در این زمینه به شناسایی و استخراج شاخص‌های عدالت فرهنگی با نظر به ایران پرداخته شده است. همان‌طور که در بخش نظریه‌ها مشاهده شد، مجموعه‌ای از نظریه‌ها با تأکید بر وجوه سیاست‌گذاری فرهنگی و عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفتند و نقاط تأکید آن‌ها در مورد عدالت فرهنگی در نظر گرفته شد. در ابتدا ۱۴۶ شاخص با کمک نظریه‌ها و اسناد بالادستی استخراج و سپس، با جلسه گروه کانونی متشکل از ۵ کارشناس، این شاخص‌ها دسته‌بندی شد و به ۴۲ شاخص کاهش یافت. در مرحله

بعد، این شاخص‌ها را با استفاده از روش دلفی در یک ماتریس ۴۲ در ۴۲ درجه‌بندی و اولویت‌بندی شد. طی ۱۰ جلسه با ۱۰ کارشناس مسائل فرهنگی در قالب گروه کانونی، اولویت‌دهی شاخص‌ها نسبت به یکدیگر در ۸۱۵ حالت نمره‌دهی و به نرم‌افزار میک‌مک سپرده شد. در واقع، برای سنجش وضعیت یا نسبت هر شاخص با دیگر شاخص‌ها، از روش مقایسه زوجی (دو به دو) استفاده و تعداد کل مقایسه‌ها با روش زیر محاسبه شد:

$$\frac{n(n-1)}{2} = \frac{42(42-1)}{2} = \frac{42 \times 41}{2} = 815$$

اعضای تشکیل‌دهنده گروه کانونی دارای تخصص‌هایی به این شرح هستند: چهار نفر دارای درجه دکتری در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی؛ سه کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی (که سابقه پژوهش در حیطه فرهنگ داشتند)؛ دو نفر در حوزه آینده‌نگاری؛ و یک نفر هم به‌عنوان تسهیل‌گر که مسئولیت پروژه را برعهده داشته است. از سوی دیگر، پنجاه کارشناس و متخصص مسائل فرهنگی برای تکمیل پرسش‌نامه ساخت‌یافته به‌عنوان نمونه آماری پژوهش حاضر با روش «نمونه در دسترس» انتخاب شدند. این افراد، پرسش‌نامه ساخت‌یافته متشکل از ۴۲ شاخص را روی طیف ۷ درجه‌ای لیکرت اولویت‌بندی کردند. داده‌های حاصل از پرسش‌نامه‌های این ۵۰ نفر با تحلیل عامل اکتشافی تحلیل شد.

به این ترتیب، گام‌های پژوهش حاضر به این قرار است: اول، مطالعه اسنادی و استخراج شاخص‌های مورد تأکید نظریه‌ها و اسناد بالادستی؛ دوم، استفاده از گروه کانونی برای کاهش تعداد متغیرها؛ سوم، استفاده از نرم‌افزار میک‌مک برای تحلیل متغیرهای اثرگذار و اثرپذیر؛ و چهارم، استفاده پرسش‌نامه ساختاریافته برای ۵۰ کارشناس و متخصص مسائل فرهنگی و تحلیل عامل اکتشافی.

واحد تحلیل در مطالعه حاضر، شناسایی شاخص‌های عدالت فرهنگی در کل کشور با تمرکز بر مناطق و استان‌هاست؛ به این معنا که ابتدا می‌خواهیم بدانیم چه شاخص‌هایی در معنای عام، عدالت فرهنگی را می‌سنجند. بعد از شناسایی این شاخص‌ها، می‌توان وضع هر شاخص را با توجه به داده‌های موجود یا گردآوری داده، در هر استان یا منطقه بررسی کرد.

د. یافته‌ها

اولین گام پژوهش حاضر، استخراج شاخص‌های حاصل از نظریه‌های اجتماعی و اسناد بالادستی در حوزه عدالت فرهنگی بود که در نهایت ۱۴۶ شاخص استخراج شد. سپس، با مراجعه به نظر کارشناسان به ۴۲ شاخص کاهش یافتند و در هم ادغام شدند؛ به طوری که تقریباً هیچ جنبه‌ای حذف نشد و وجوه مختلفی که در نظریه‌ها مورد تأکید بود، در این ۴۲ شاخص گنجانده شد. لازم به ذکر است که به لحاظ سنجش شاخص‌ها، بعضی از شاخص‌ها عینی‌اند و برخی دیگر ذهنی. همچنین، تعدادی هم عینی‌اند و هم ذهنی. شاخص‌های مستخرج از نظریه و اسناد بالادستی و همچنین، نظر کارشناسان در جدول شماره یک ارائه شده‌اند. ضمن آنکه عینی و ذهنی بودن آنها با حروف اختصاری (ع)، (ذ) و (ع ذ) مشخص شده است.

جدول ۱. شاخص‌های استخراج‌شده عدالت فرهنگی از نظریه‌ها و نظر کارشناسان
(میانگین نمره حاصل از لیکرت ۷ درجه‌ای)

خانواده	۱	ع ذ	۵/۱۰	۲۳	توزیع فضاهای پزشکی - بهداشتی	ع	۴
(نرخ اعتیاد، میزان خشونت علیه زنان، فرصت و شرایط تحصیل برای زنان و ...)	۲	ع	۵/۰۶	۲۴	توزیع فضاهای ورزشی	ع	۳/۹۶
توزیع فضاهای هنری	۳	ع	۴/۹۰	۲۵	تأمین امنیت فرهنگی (امید به آینده، رضایت از زندگی، کیفیت زندگی و ...)	ذ	۳/۹۴
توزیع فضاهای دینی	۴	ع	۴/۸۸	۲۶	توازن نسبت اساتید به دانشجویان	ع	۳/۹۰
توزیع فضاهای تفریحی	۵	ع	۴/۸۲	۲۷	توزیع متوازن فضاهای آموزش عالی	ع	۳/۸۶
ورزش همگانی	۶	ع	۴/۷۶	۲۸	اقتصاد فرهنگ (تسهیلات در تولید، توزیع و فروش آثار فرهنگی و هنری و ...)	ع ذ	۳/۸۶
اشتغال زنان	۷	ع ذ	۴/۷۲	۲۹	تعداد مراکز رفاهی برای گردشگران	ع	۳/۸۰

۳/۷۸	ع ذ	توسعه تعاملات مردمی (روابط بین پیروان مذاهب رسمی در استان‌ها، میزان ازدواج بین پیروان مذاهب مختلف رسمی در استان‌ها)	۳۰	۴/۵۴	ع	توزیع متوازن شبکه‌های استانی و محلی صدا و سیما	۸
۳/۷۶	ع ذ	نشاط ملی	۳۱	۴/۴۶	ع ذ	دینداری (میزان پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در زنان، میزان پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در مردان)	۹
۳/۷۴	ع ذ	آموزش عمومی (آموزش‌های بهداشتی، اجتماعی در گروه‌های قومی، جنسیتی و دینی)	۳۲	۴/۳۸	ع	میزان حجاج	۱۰
۳/۷۲	ع	بودجه آموزش و پرورش	۳۳	۴/۳۴	ع ذ	آزادی ادیان در حوزه‌های مختلف در چارچوب قانون اساسی	۱۱
۳/۷۰	ع	توسعه فناوری‌های نوین فرهنگی	۳۴	۴/۳۴	ع	بودجه بهداشت	۱۲
۳/۷۰	ع	بودجه ورزش و جوانان	۳۵	۴/۲۶	ع ذ	رعایت حقوق اقوام در چارچوب قانون اساسی	۱۳
۳/۶۲	ع	تعداد سازمان‌های مردم‌نهاد در استان	۳۶	۴/۲۲	ع	تعداد احزاب	۱۴
۳/۵۸	ع	توزیع در دسترسى به محصولات هنری	۳۷	۴/۱۶	ع ذ	برابری افراد در مقابل قانون	۱۵
۳/۵۲	ع	توزیع مراکز تحقیقاتی	۳۸	۴/۱۶	ع	بودجه سازمان حج و زیارت	۱۶
۳/۳۶	ع	توزیع متوازن فضاهای آموزشی دانش‌آموزان	۳۹	۴/۱۴	ع	توزیع امکانات متناسب با نیازهای گروه‌های کم‌توان (سالمندان، معلولین)	۱۷
۱/۶۹	ع	بودجه فرهنگ و ارشاد اسلامی	۴۰	۴/۱۰	ع	توزیع فضاهای فرهنگی	۱۸
۱/۵۹	ع	بودجه سازمان صدا و سیما	۴۱	۴/۱۰	ع ذ	شناسایی، نگه‌داری و معرفی میراث فرهنگی کشور	۱۹
۱/۵۸	ع	جذب گردشگر	۴۲	۴/۱۰	ع	هنرمندان استان	۲۰
				۴/۰۸	ع	توازن نسبت معلمان به دانش‌آموزان	۲۱
				۴/۰۸	ع	بودجه آموزش عالی	۲۲

سپس مقایسه زوجی انجام شد و بر اساس تحلیل مبتنی بر نرم‌افزار میک‌مک، اثرات متقابل شاخص‌ها بررسی و الگوی حاکم بر روابط میان شاخص‌ها مشخص شد. نمودار زیر الگوی اثرات مستقیم شاخص‌ها بر یکدیگر را نشان می‌دهد.



در نمودار توزیع حاصل از نرم افزار میک‌مک مشخص شد که شاخص‌های خانواده، دینداری، اقتصاد فرهنگ و برابری در برابر قانون، اثرگذارترین شاخص‌ها هستند. به عبارت دیگر، از ۴۲ شاخص ۴ شاخص به‌عنوان شاخص‌های زیربنایی شناسایی شدند و دیگر شاخص‌ها اثر معناداری در تاثیرگذاری و تاثیرپذیری بر یکدیگر نشان ندادند و رابطه آنها از نظر کارشناسان رابطه دوسویه دیده شد.

ماتریس ویژگی‌های MDI در مورد رابطه سطرها و ستون‌ها برای تعیین اثرات مستقیم و غیرمستقیم شاخص‌ها بر یکدیگر و تعیین اولویت‌بندی شاخص‌ها نیز از جدول نسبت‌ها استفاده شد. بر اساس جدول نسبت‌ها، اولویت‌بندی شاخص‌ها تعیین شد و شاخص‌های خانواده، دینداری، اقتصاد فرهنگ و برابری در برابر قانون دارای وزن بالاتر و در اولویت‌های اصلی هستند. سایر اولویت‌ها در جدول ۲ ارائه شده‌اند.

جدول ۲. اثرات مستقیم و غیرمستقیم شاخص‌ها بر یکدیگر

اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	DIRECT DEPENDENCE	شاخص	رتبه
۹۵۵	۱۲۱۱	۱۶۸۴	خانواده	۱
۹۳۴	۹۴۲	۱۵۵۶	دینداری	۲
۵۰۱	۸۱۰	۸۵۲	اقتصاد فرهنگ	۳
۳۱۴	۶۹۱	۲۱۳	برابری در مقابل قانون	۴

شماره	شاخص	DIRECT DEPENDENCE	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم
۵	توزیع فضای فرهنگی	۲۱۳	۳۰۱	۲۹۵
۶	توزیع فضای هنری	۲۱۳	۳۰۱	۲۶۴
۷	آزادی ادیبان در چارچوب قانون	۱۹۱	۳۰۱	۲۴۲
۸	دسترسی به محصولات فرهنگی	۱۹۱	۳۰۱	۲۴۲
۹	دسترسی به محصولات هنری	۱۹۱	۳۰۱	۲۳۲
۱۰	رعایت حقوق اقوام	۱۹۱	۲۷۱	۲۲۴
۱۱	توزیع فضاهای ورزشی	۱۹۱	۲۴۸	۲۲۴
۱۲	توزیع فضای بهداشتی	۱۹۱	۲۳۶	۲۲۳
۱۳	آموزش عمومی	۱۷۰	۲۳۰	۲۲۳
۱۴	توزیع متوازن فضای آموزشی دانش‌آموزان	۱۷۰	۲۱۸	۲۲۱
۱۵	توزیع متوازن فضاهای آموزش عالی	۱۷۰	۲۱۲	۲۲۱
۱۶	توازن نسبت معلم به دانش‌آموز	۱۷۰	۲۱۲	۲۲۱
۱۷	توازن نسبت اساتید به دانشجویان	۱۷۰	۲۱۲	۲۱۴
۱۸	شناسایی، نگهداری و معرفی میراث فرهنگی کشور	۱۷۰	۲۱۱	۲۱۳
۱۹	توزیع متوازن شبکه‌های صدا و سیما	۱۴۹	۲۰۰	۲۱۱
۲۰	دسترسی مراکز تحقیقاتی	۱۴۹	۱۹۵	۲۱۰
۲۱	امنیت فرهنگی	۱۴۹	۱۹۵	۲۱۰
۲۲	توسعه فناوری‌های نوین	۱۴۹	۱۹۵	۲۰۲
۲۳	توزیع فضاهای دینی	۱۴۹	۱۸۳	۲۰۱
۲۴	بودجه آموزش عالی	۱۴۹	۱۵۳	۲۰۰

اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	DIRECT DEPENDENCE	شاخص	ردیف
۱۹۲	۱۴۷	۱۴۹	توزیع امکانات متناسب با نیازهای گروه‌های کم‌توان	۲۵
۱۹۱	۱۴۷	۱۴۹	هنرمندان استان	۲۶
۱۹۱	۱۴۷	۱۴۹	تعداد سمن‌ها	۲۷
۱۸۳	۱۳۵	۱۴۹	بودجه فرهنگ و ارشاد	۲۸
۱۷۸	۱۲۴	۱۲۷	توسعه تعاملات فرهنگی	۲۹
۱۷۸	۱۲۳	۱۲۷	تعداد حجج	۳۰
۱۷۲	۱۰۶	۱۲۷	جذب گردشگر	۳۱
۱۷۱	۹۴	۱۲۷	تعداد مراکز برای گردشگر	۳۲
۱۷۰	۸۹	۱۲۷	اشتغال زنان	۳۳
۱۶۷	۸۹	۱۲۷	ورزش همگانی	۳۴
۱۶۰	۸۸	۱۲۷	نشاط ملی	۳۵
۱۵۰	۸۸	۱۲۷	بودجه آموزش و پرورش	۳۶
۱۴۹	۷۰	۱۲۷	توزیع فضاهای تفریحی	۳۷
۱۴۷	۶۵	۱۰۶	بودجه ورزش و جوانان	۳۸
۱۳۸	۵۹	۱۰۶	بودجه بهداشت	۳۹
۱۱۶	۵۳	۸۵	بودجه سازمان حج و زیارت	۴۰
۷۷	۲۹	۸۵	بودجه صدا و سیما	۴۱
۵۵	۰	۶۳	تعداد احزاب	۴۲

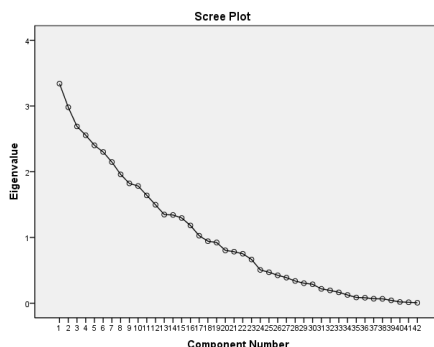
بر همین منبأ، در اولویت‌بندی با هدف دسته‌بندی و خوشه‌بندی شاخص‌ها از تکنیک تحلیل عاملی^۱ استفاده شد. لذا پرسش‌نامه‌ای طراحی و با استفاده از گویه‌های طیف لیکرت از ۵۰ کارشناس خواسته شد که میزان اهمیت هر کدام از شاخص‌های ۴۲ گانه را برای سنجش عدالت فرهنگی در سطح مناطق (استان‌ها) مشخص کنند. نتایج تحلیل عاملی تاییدی در ادامه

آمده است. برای تحلیل عوامل، ابتدا آزمون بارتلت و کایزر اجرا شد که مطابق با جدول زیر انجام تحلیل عوامل روی داده‌ها امکان‌پذیر است.

جدول ۳. آزمون بارتلت و کایزر

کفایت نمونه بر اساس کایزر		۰.۱۳۴
آزمون بارتلت	خی دو تقریبی	۱۰۰۷.۱۱۱
	درجه آزادی	۸۶۱
	معناداری	۰.۰۰۰

مقدار ویژه شاخص‌ها که باید بالاتر از یک باشند، در نمودار زیر نشان می‌دهد که این مقدار تحقق یافته و بیش از نیمی از شاخص‌ها قابلیت تحلیل عوامل را دارند.



با کمک چرخش ویرامکس و ۵۰ بار چرخش، شاخص‌ها به ۵ بعد کاهش یافتند که نتایج آن در جدول ۳ ارائه شده است. مطابق با یافته‌های جدول، در مجموع ۱۳ شاخص به خاطر نداشتن ضریب بالاتر از ۰/۳ از شاخص‌های ۴۲ گانه حذف شدند. ۲۹ شاخص باقی‌مانده در ۵ خوشه و بار عاملی معنادار گردآوری شده و در جدول ۳ ارائه شده‌اند. هر کدام از شاخص‌ها ذیل یکی از ابعاد پنج‌گانه بار عاملی بالاتر از ۰/۳ داشتند و لذا ذیل آن بعد معنادار بوده و ذیل ابعاد دیگر معنادار نبودند. سایر شاخص‌هایی که ذیل هیچ‌یک از ابعاد پنج‌گانه دارای بار عاملی بالاتر از ۰/۳ نبودند، حذف شدند.

جدول ۴. ماتریس چرخش یافته با ۵۰ چرخش ویرامکس						
		مؤلفه‌ها				
		۱	۲	۳	۴	۵
۱	خانواده				.۳۲۹	
۲	ورزش همگانی		.۴۵۴			
۳	اشتغال زنان	.۴۹۷				
۴	توزیع فضای بهداشتی	.۴۲۱				
۵	توزیع فضای فرهنگی					.۷۳۴
۶	توزیع فضای هنری					.۳۶۵
۷	اقتصاد فرهنگ		.۶۵۵			
۸	دسترسی به محصولات فرهنگی					.۳۵۶
۹	دسترسی به محصولات هنری	.۴۱۰				
۱۰	دسترسی مراکز تحقیقاتی	.۴۳۱				
۱۱	برابری در برابر قانون				.۴۹۶	
۱۲	رعایت حقوق اقوام			.۴۲۳		
۱۳	آزادی ادیان در چارچوب قانون			.۶۳۳		
۱۴	توزیع فضای آموزشی دانش‌آموزی					.۳۶۳
۱۵	توازن نسبت استاد-دانشجو	.۶۳۶				
۱۶	آموزش عمومی					.۴۷۶
۱۷	توزیع شبکه‌های صدا و سیما	.۳۶۵				
۱۸	دینداری				.۴۷۲	
۱۹	توزیع فضاهای دینی				.۳۸۶	
۲۰	امنیت فرهنگی					.۴۶۳
۲۱	هنرمندان استان					.۵۸۱
۲۲	توزیع فضاهای تفریحی	.۴۳۴				
۲۳	تعاملات فرهنگی			.۴۱۵		
۲۴	تعداد سمن‌ها	.۴۰۳				
۲۵	توزیع فضاهای ورزشی		.۴۰۴			
۲۶	تعداد مراکز برای گردشگران	.۴۰۹				
۲۷	نشاط ملی	.۳۸۴				
۲۸	بودجه آموزش و پرورش			.۵۹۱		
۲۹	بودجه آموزش عالی				.۵۲۲	

براساس بار عاملی، تقسیم‌بندی شاخص‌ها ذیل ابعاد پنج‌گانه بودجه و خدمات فرهنگی، اقتصاد و نشاط اجتماعی، اقلیت‌ها و سلامت اجتماعی، انسجام فرهنگی و آموزش و فرهنگ انجام شد.

جدول ۵. شاخص‌های باقی‌مانده در ۵ بعد مطابق با نتایج تحلیل عاملی

آموزش و فرهنگ	انسجام فرهنگی	اقلیت‌ها و سلامت اجتماعی	اقتصاد و نشاط اجتماعی	بودجه و خدمات فرهنگی
توزیع فضاهای فرهنگی	خانواده	رعایت حقوق اقوام	ورزش همگانی	اشتغال زنان
توزیع فضاهای هنری	برابری در برابر قانون	آزادی ادیبان در چارچوب قانون	اقتصاد فرهنگ	توزیع فضاهای بهداشتی
دسترسی به محصولات فرهنگی	دینداری	تعاملات فرهنگی	توزیع فضاهای ورزشی	دسترسی به محصولات هنری
توزیع فضاهای آموزش دانش‌آموزی	توزیع فضاهای دینی	بودجه آموزش و پرورش	نشاط ملی	دسترسی به مراکز تحقیقاتی
آموزش عمومی			بودجه آموزش عالی	توازن بین استاد و دانشجو
امنیت فرهنگی				توزیع شبکه‌های صدا و سیما
هنرمندان استان				توزیع فضاهای تفریحی
				تعداد سمن‌ها
				تعداد مراکز برای گردشگران

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش بر آن بود تا با نظر به شرایط ایران و با بهره‌گیری از سنت‌های نظری، اسناد بالادستی، نظرات خبرگان و متخصصان، مجموعه‌ای از شاخص‌ها ارائه شود که برای عدالت فرهنگی دارای روایی و اعتبار کافی باشند. به این ترتیب، با کمک نظریه‌ها، کارشناسان و روش‌های آماری تلاش شد این شاخص‌ها استخراج شود. نتایج استفاده از تکنیک تحلیل

عاملی و تحلیل میک‌مک در نهایت همپوشانی ۲۹ شاخص را نشان داد. این شاخص‌ها را می‌توان شاخص‌های اصلی عدالت فرهنگی دانست که در جدول ۶ ارائه شده‌اند.

جدول ۶. شاخص‌های فاقد همپوشانی تحلیل عوامل و تحلیل

میک‌مک که در تحلیل نهایی حذف شدند

فناوری‌های نوین	میراث فرهنگی
تعداد احزاب	توزیع فضاهای آموزش عالی
تعداد حجاج	توزیع نسبت معلم به دانش‌آموز
بودجه سازمان حج و زیارت	میراث فرهنگی
بودجه صدا و سیما	بودجه صدا و سیما
بودجه فرهنگ و ارشاد	توجه به گروه‌های کم‌توان

بر اساس آنچه انجام شد، از یک‌سو، تلاش بر آن بود فصل مشترک رویکردهای مختلف به عدالت در نظر گرفته شود و از سوی دیگر، فقدان شاخص‌های معین برای سنجش عدالت فرهنگی در ایران ارائه شوند. فصل مشترک ادبیات نظری درباره عدالت فرهنگی نشان می‌دهد که مجموعه بزرگی از شاخص‌ها را می‌توان استخراج کرد. اما برقراری نسبت این شاخص‌ها با مقوله فرهنگ، کار دشواری است و با توجه به فقدان وفاق مشخص حتی در تعریف فرهنگ، تعیین محدوده عدالت فرهنگی دشوارتر نیز به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر تلاش دارد گامی در جهت حرکت به سوی عینیت‌بخشی و اولویت‌بخشی به مقوله عدالت در حوزه فرهنگ بردارد و این مقوله را در نسبت با سایر حیطه‌ها و زمینه‌های اجتماعی مطرح کرده، که وزن و بار عاملی هر یک از شاخص‌ها در جداول ۴ و ۶ ارائه شدند. با توجه بررسی نتایج حاصل از تحلیل میک‌مک و تحلیل عوامل ۱۳ شاخص از تحلیل خارج شد. این شاخص‌ها به خاطر بار عاملی کمتر از ۰/۳ کنار گذاشته شدند. لیست این شاخص‌ها به شرح جدول ۵ است. با نظر به وزن و بار عاملی و تطابق دو تحلیل، در نهایت جدول ۶ به عنوان شاخص‌های نهایی حاصل شد.

جدول ۷. شاخص‌های باقی‌مانده در نتیجه همپوشانی میک‌مک و تحلیل عوامل

بار عاملی	
۳۲۹	خانواده
۴۵۴	ورزش همگانی
۴۹۷	اشتغال زنان
۴۲۱	توزیع فضای بهداشتی
۷۳۴	توزیع فضای فرهنگی
۳۶۵	توزیع فضای هنری
۶۵۵	اقتصاد فرهنگ
۳۵۶	دسترسی به محصولات فرهنگی
۴۱۰	دسترسی به محصولات هنری
۴۳۱	دسترسی مراکز تحقیقاتی
۴۹۶	برابری در برابر قانون
۴۲۳	رعایت حقوق اقوام
۶۳۳	آزادی ادیان در چارچوب قانون
۳۶۳	توزیع فضای آموزشی دانش‌آموزی
۶۳۶	توازن نسبت استاد-دانشجو
۴۷۶	آموزش عمومی
۳۶۵	توزیع شبکه‌های صدا و سیما
۴۷۲	دینداری
۳۸۶	توزیع فضاهای دینی
۴۶۳	امنیت فرهنگی
۵۸۱	هنرمندان استان
۴۳۴	توزیع فضاهای تفریحی
۴۱۵	تعاملات فرهنگی
۴۰۳	تعداد سمن‌ها
۴۰۴	توزیع فضاهای ورزشی
۴۰۹	تعداد مراکز برای گردشگران
۳۸۴	نشاط ملی
۵۹۱	بودجه آموزش و پرورش
۵۲۲	بودجه آموزش عالی

در نهایت، شاخص‌های جدول ۶ به‌عنوان شاخص‌های عدالت فرهنگی باقی ماندند. آنچه جدول ۶ نشان می‌دهد، مجموعه‌ای از شاخص‌هاست که در چند سطح نظری، آماری و نظر نخبگان مورد تأیید قرار گرفته و اعتبار آن تأیید شده است. این شاخص‌ها، شاخص‌های عدالت فرهنگی در ایران هستند و سنجش سطوح عدالت فرهنگی در استان‌ها و مناطق با سنجش هر یک از شاخص‌های فوق ممکن است. با توجه به ویژگی عینی و ذهنی بودن شاخص‌های در نظر گرفته شده، قابل ذکر است که شاخص‌های ذهنی از طریق پیمایش و نظرسنجی و شاخص‌های عینی از طریق داده‌های ثانویه، اسنادی و گزارشات آماری دستگاه‌های رسمی و نهادهای مدنی به‌دست می‌آیند.

پیشنهادها

۱. توجه به مفهوم عدالت فرهنگی در اسناد بالادستی
۲. برنامه‌ریزی مشخص برای عدالت فرهنگی به‌عنوان حوزه‌ای مستقل از عدالت اجتماعی و اقتصادی
۳. اندازه‌گیری مستمر و گردآوری داده‌های مشخص و مرتبط با عدالت فرهنگی برای شناسایی وضع موجود
۴. تمرکز بر عدالت فرهنگی در مناطق کمتر توسعه‌یافته
۵. تعریف سیاست‌های عدالت فرهنگی در برنامه‌های نهادهای مرتبط با فرهنگ
۶. در نظر گرفتن عدالت فرهنگی به‌عنوان مقوله‌ای چندبعدی در سطوح خرد و کلان

منابع

- ابراهیم‌پور، داوود، عزیز جوانپور و وحیده حسینی اصل (۱۳۹۴) رابطه عدالت اجتماعی ادراک‌شده با میزان مشارکت شهروندان در توسعه یافتگی شهر تبریز، *فصلنامه مطالعات جامعه شناختی شهری*، سال پنجم، شماره ۱۶.
- احمدی شاپورآبادی، محمدعلی (۱۳۸۸) نگرشی بر آمایش فرهنگی سرزمین و جایگاه آن در برنامه‌ریزی توسعه فرهنگی، *راهبرد*، شماره ۱۷.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱) *عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام*، ناشر: بوستان کتاب قم.
- آدورنو، تئودور، ماکس هورکهایمر (۱۳۸۰) صنعت فرهنگ‌سازی روشنگری به مثابه فریب توده‌ای، *ارغنون*، شماره ۱۸.
- آرمن، سیدعزیز، روح‌الله زارع (۱۳۹۰) جهانی شدن فقر و نابرابری، *مجله اقتصادی بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، سال ۱۱، شماره ۱۲.
- آلتوسر، لویی (۱۳۸۸) *ایدئولوژی و سازوکارهای ایدئولوژیک دولت*، ترجمه روزبه صدرآرا، نشر چشمه.
- باتامور، تام (۱۳۷۵) *مکتب فرانکفورت*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نشرنی.
- بنیامین، والتر (۱۳۷۷) هنر در عصر بازتولید مکانیکی، ترجمه امید نیک فرجام، *مجله فارابی*، شماره ۳۱.
- بهروان، حسین (۱۳۸۵) آمایش فرهنگی و عدالت شهری، مجموعه مقالات کنفرانس مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، مشهد.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۷۵) نظام فرهنگی، کارکردها، و دگرگونی آن در ارتباط با بحث تهاجم فرهنگی، نامه پژوهش (ویژه تهاجم فرهنگی) *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، شماره ۲ و ۳.
- تاج‌آبادی (۱۳۸۷) کتابخانه‌های روستایی و نقش آنها در توسعه فرهنگی روستاها در عصر فناوری اطلاعات، *ماهنامه اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی*، شماره ۱۴.
- تجاسب، کامیاب (۱۳۹۱) *بررسی احساس عدالت و مولفه‌های موثر بر آن در دانش‌آموزان پایه دوم دبیرستان‌های عمومی شهر تهران*، پایان‌نامه دکتری دانشگاه ارومیه.
- حیدریان، مسعود (۱۳۸۹) *تحلیلی بر نابرابری در توزیع خدمات فرهنگی با رویکرد عدالت اجتماعی با استفاده از GIS: نمونه موردی شهر زنجان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- دوبوار، سیمون (۱۳۸۵) *جنس دوم*، ترجمه قاسم صعوی، انتشارات توس.
- رحمانی، جبار، محمدرضا حاتمی (۱۳۹۲) *عدالت در اسلام*، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی.
- رضایی، محمدحسین (۱۳۹۱) *عدالت اجتماعی و جایگاه آن در برنامه‌های دوم، سوم و چهارم توسعه جمهوری اسلامی*، پایان‌نامه دکتری دانشگاه آزاد.
- ساسان‌پور، فرزانه، سوران مصطفوی صاحب و مظهر احمدی (۱۳۹۴) تحلیل نابرابری فضایی در برخورداری از کاربری‌های خدمات شهری (مطالعه موردی: نواحی ۲۲ گانه شهر سنندج) *برنامه‌ریزی شهری*، دوره ۶ شماره ۲۳.
- فون هایک، فریدریش (۱۳۸۱) *در سنگر آزادی*، عزت‌الله فولادوند، نشر ماهی.

- فاضل‌نیا، غریب، مرتضی توکلی و کاظم تاج‌بخش (۱۳۸۹) ارزیابی برنامه‌های توسعه فرهنگی در مناطق روستایی بخش مرکزی شهرستان رستم، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره ۳۰ شماره ۳.
- عبیری، غلامحسین (۱۳۸۹) فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگی، *مجله بانک اقتصاد*، شماره ۱۰۷.
- مارکس، کارل (۱۳۹۲) *سرمایه*، ترجمه حسن مرتضوی، نشر اختران.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۹۴) *انسان تک‌ساحتی*، ترجمه محسن مویدی، نشر امیرکبیر.
- ملاعباسی، محمد (۱۳۹۴) *لیبرالیسم و مسئله عدالت*، نشر ترجمان علوم انسانی.
- ملکی، سعید، فرشته شنبه‌پور (۱۳۹۴) تحلیل خدمات شهری از دیدگاه عدالت اجتماعی با تاکید بر خدمات بهداشتی و درمانی (مطالعه موردی: استان خوزستان) *جغرافیا و مطالعات محیطی*، دوره ۴ شماره ۱۵.
- موسوی، میرنجف، مهدی مدیری (۱۳۹۴) اولویت‌سنجی شاخص‌های عدالت اسلامی - ایرانی در تحقق آمایش سرزمین و توسعه‌ی متعادل در ایران، *اطلاعات جغرافیایی*، دوره ۲۴ شماره ۹۵.
- میرزاده، لیلا، محمدعلی حقیقی (۱۳۸۹) جایگاه عدالت در اسلام و نقش آن در ارتقای رفتارهای شهروندی سازمانی، *مشکوه*، شماره ۱۰۸.
- میشل، آندره (۱۳۸۳) *جنش زنان فمینیسم*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، نشر نیکا.
- ولدبیگی، سیوان (۱۳۹۰) *بررسی وضعیت عدالت اجتماعی در فضاها شهری (نمونه موردی: شهر سنندج)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تهران مرکز.

- Anderson, J., Moeschberger, M., Chen, M. S., Kunn, P., & et al. (1993), An acculturation scale for Southeast Asians, *Social Psychiatry & Psychiatric Epidemiology*, 28(3).
- Barry, D. T. (2001), Development of a New Scale for Measuring Acculturation: The East Asian Acculturation Measure (EAAM), *Journal of Immigrant Health*, 3(4).
- Cuellar, I., Harris, L. C., & Jasso, R. (1980), An acculturation scale for Mexican American normal and clinical populations, *Hispanic Journal of Behavioral Sciences*, 2(3).
- Davis, S. (1999), Bringing Culture into the Development Paradigm: the View from the World Bank, *Development Anthropologist*, 16(1-2).
- Kliksberg, B. (1999), Social Capital and Culture: Master Keys to Development, *CEPAL Review*, 69.

